



در پرتو تفسیر آیت الله مصطفی خمینی (ره)

■ سید ابراهیم سید علوی

مقدمه

شیوه تفسیر قرآن به قرآن هر چند که سابقه طولانی دارد و در تفاسیر منسوب به ائمه اهل بیت نمونه های فراوانی، یافت می شود که طی آنها از آیات متشابه و مشکل قرآن رفع تشابه و اشکال شده و وضوح آنها دو چندان گشته است. لیکن با مطالعه برخی کتب تفسیر کهن و نو و با دقت در وجوه تفسیری ابراز شده درباره برخی آیه های قرآن شریف روشن می شود که آن وجوه طرح شده و آراء و نظرات ابداعی که گویندگان آنها از معصومان نیستند، به فضای تفسیری قرآن سایه افکنده و کم تر موردی دیده می شود که رأی های من عندی امثال قتاده، سدی، مجاهد، سفیان ثوری، حسن بصری و ابن زید و دیگران جز اقوالی که به معصومان مستند باشد به جای آنکه از آیه ها رفع ابهام کند بر ابهام و پوشیدگی معنای آنها افزوده است. ما در این جا، یک بحث کلامی - قرآنی را مطرح می کنیم که می توان گفت، در بعد عقیدتی همچنان مسأله روز است یعنی: جواز یا عدم جواز استعانت از جز خدا و روا بودن و

یا ناروا بودن توسل به اشخاص و یا اموری برای رفع حاجت و حل مشکل .

سوگمندها باید گفت که برخی از طوایف مسلمین، در این خصوص راه افراط پیموده و سخن را به انکار شفاعت و امثال آن کشانده اند و از پیش خود و بر اساس های واهی، چیزهایی به دین بسته اند که ساحت سهله و سمحه شریعت اسلام از آن تنگ نظری و تنگ مایگی و سختگیری بنی اسرائیلی، به دور است .

### مرز تفسیر به رأی

در اینجا لازم است، مرز تفسیر به رأی معین شود و فرق آن با تفسیر معقول و قابل قبول روشن گردد زیرا چه بسا تفسیر بر اساس تعقل و تفکر سالم با تفسیر به رأی خلط شده و مرز میان این دو گم شده باشد. قرآن کریم خود، به تفکر و تأمل و اندیشه فراخوانده و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (نمر، ۱۷/۵۴)<sup>۱</sup>: همانا، ما قرآن را برای یاد و فهم، آسان ساختیم آیا متذکر و یاد آورنده ای هست؟! و پیامبر اکرم ﷺ در خطبه ای که در وصف قرآن ایراد فرمود، از جمله چنین گفت:

«وقتی فتنه ها همانند ظلمات شب تیره و تار، امور را برای شما مشتبه گرداند به قرآن رجوع کنید... تا آنجا که فرمود: «فان التّفكّر، حیاة قلب البصیر كما یمشی المستفیر فی الظلمات بالنور یحسن التخلّص ویقلّ التربّص»<sup>۲</sup>: همانا فکر و اندیشه، مایه حیات دل شخص بیناست آن گونه که انسان در تاریکی ها با مشعل روشن راه می رود نیک می داند که چگونه خلاص و رهایی یابد و اندک معطل شود.»

معلوم است که فهم، تذکر و یادآوری حقایق قرآنی نیازمند درنگ و تأمل و اندیشه است و صحیح نیست که انسان فرهیخته هر سخن را از هر شخص، چشم بسته بپذیرد که چنین کاری قرین خردمندی و حصافت رأی نیست

به عبارت دیگر، تفسیر به رأی و تحمیل نظر و عقیده پیش ساخته شخصی، بر قرآن چیزی است و فهم معقول آیات قرآنی در پرتو ضوابط و معیارهای سنجش و فهم هر سخن و به ویژه کلام الهی، چیزی است دیگر، پس در فهم معانی آیه های قرآن مجید و در رسیدن به حقیقت مراد کلام آسمانی، میدان برای توسن عقل و اندیشه باید فراهم باشد. ما از باب نمونه آیه ای را که خود از مصادیق عنوان مقال می تواند باشد، مطرح می کنیم تا با بصیرت بیشتری به اصل بحث پردازیم.

﴿ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات يهديهم ربهم بايمانهم﴾ (یونس، ۹/۱۰): کسانی که ایمان آورده و کارهای صالح و شایسته انجام داده اند پروردگارشان به سبب ایمان آنان، هدایتشان فرماید.

موضوع، هدایت انسان مؤمن است و «با» به اصطلاح نحوی ها، برای سببیت است که ایمان، سبب هدایت و ارشاد مردم با ایمان می باشد. پس خداوند خالق یکتا و مقتدر بی چون و چرا، خود فرمود که به سبب ایمان و در پرتو عقیده، هدایت تحقق می یابد پس، سبب و وسیله در کار خدا به وضوح مطرح است و چنان چیزی مشیت الهی است ﴿ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب﴾<sup>۳</sup>: خداوند ابا و امتناع دارد که چیزها جز به وسیله اسباب و عوامل، جریان پیدا کند.

بنابراین، توسل انسان به اسباب و وسایل طبیعی، امری اجتناب ناپذیر است و مفسران قرآن در تفسیر این آیه، به صراحت سخن گفته اند.

زمخشری می نویسد: خداوند مردمان با ایمان را به سبب ایمان و اعتقادشان استوار و باثبات می سازد زیرا توسل و تمسک به سبب سعادت، همانند آنست که انسان به آن رسیده باشد.<sup>۴</sup>

یعنی، توجه به اسباب در نظام مادی و معنوی نه تنها اشکالی ندارد بلکه عنایت به سبب همانند وصول به مسبب و مراد، تلقی می شود.

علامه طباطبایی می نویسد: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

خداوند، مؤمنان را به سبب ایمانشان هدایت می کند و مراد، هدایت به سوی پروردگار است در پرتو ایمان و باور، که سخن در آیه و سرانجام انسان است. ایمان به اذن خدا، انسان را به سوی او رهنمون می شود، پس ایمان و هر آنچه موجب هدایت به سوی حق و صراط مستقیم باشد، همگی ابزار و وسایلی هستند که بالاخره انسان را به طرف خدا می برند ﴿وان الی ربک المتهی﴾ (نجم، ۴۲/۵۳) و همانا نهایت، به سوی خداست. خداوند ابتدا، مؤمنان را به داشتن ایمان و عمل صالح ستود و آن گاه هدایت و رستگاری شان را تنها به ایمان مستند فرمود که فقط ایمان است که سبب صعود انسان به مقام قرب می شود و بس. ﴿یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات﴾ (مجادله، ۱۱/۵۸) خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و دارای علم و دانش هستند مراتب و درجه هایی بالا می برد.<sup>۵</sup>

البته این، به آن معنا نیست که در ترفیع مقام، ایمان، کافی است و عمل صالح نقشی ندارد بلکه مراد بیان اصالت ایمان است که خواه ناخواه عمل صالح از آن می‌تراود و اگر دلی دارای علم و ایمان و آگاهی نباشد ممکن است احیاناً عمل صالحی از او سرزند لیکن چنان چیزی بسیار نادر است و برابر اصل سنخیت، از کوزه برون همان تراود که در اوست. چنانکه زمخشری با استفاده از صدر آیه چنین استفاده ای کرده است: ایمانی که موجب هدایت و سبب توفیق و نورانیت در روز قیامت می‌شود، ایمانی است که مقرون به عمل صالح باشد و الا ایمانی که توأم با عمل صالح نباشد، صاحب چنان ایمانی دارای توفیق و نور نخواهد بود.

### استعانت و توسل

موضوعی که در این مقاله به تشریح آن می‌پردازیم و شادروان حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره) در تفسیر خود در چندین جا به تحلیل آن پرداخته و آن را از بُعد فقهی، کلامی، فلسفی و غیره شکافته و استدلالی معقول کرده است، جواز یا عدم جواز استعانت و یاری جستن از غیر خدا و روا و یا ناروا بودن توسل است. این بحث را در تفسیر سه آیه پی می‌گیریم.

آیه اول: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد، ۵/۱) تو را می‌پرستیم و از تو یاری طلب می‌کنیم در تفسیر این آیه که لزوم استعانت از خدا، مطرح است نظرهایی ابراز شده است. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) بحث را طی چند مسأله پی گرفته است.

۱. بعضی چنان فهمیده‌اند که به مدلول این آیه، عبادت جز خدا یا عبادت خدا برای اغراض و عرضهای دیگر مثل ترس از آتش جهنم و یا طمع به نعمت بهشتی، عبادتی است باطل. زیرا آن گونه عبادت، پرستش خدا نیست و اصل هدف و غرض، آن چیزی است که عبادت برای آن انجام یافته است نه خدا، و بر همین تقریب گفته‌اند که عبادت باید به کلی ناب و خالص باشد و حتی برخی به استناد آیه ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر، ۲/۳۹) پس خدا را پرست در حالی که دین برای او خالص ساخته ای.

گفته‌اند: از عبادت ناخالص و مشوب به دواعی دیگر، نهی شده است در حالی که آیه مزبور، با نهی از چنان عبادتی هیچ ارتباطی ندارد تا چه رسد که بر بطلان آن گونه عبادت‌ها دلالت کند. مگر آنکه ادعا شود که عبادت‌های ناخالص، در حقیقت، عبادت

نیستند و حصر عبادت بر عبادت ناب و خالص، مشعر بر بطلان آنهاست و ما در بخش بحث از بُعد ادبی آیه توضیح دادیم که تقدیم چیزی که حق آن، تأخیر است مفید حصر نیست. خلاصه آنکه دواعی دیگر را می توان به نوعی از دواعی و انگیزه های خدایی برگرداند زیرا آنها نیز تابع امر و نهی شارع مقدس اند.

۲. مسأله دوم، جواز و یا عدم جواز استعانت از غیر خداست که آیا مطلقاً جایز است یا فقط در امور مادی و عادی و حتی امور معنوی دنیوی جایز است، اما در امور اخروی و آنجا که تا حد پرستش پیش می رود، استعانت از غیر خدا روا نیست. و ممکن است گفته شود که استعانت جز از خدا از نظر فقهی جایز نباشد. اولاً: به دلالت آیه شریفه، منحصر از خدا باید استعانت جست و ثانیاً: به روایت ابن عباس که گفت: اذا استعنت فاستعن بالله: اگر یاری جستی از خدا بخواه. و ثالثاً: کسی که از غیر خدا استعانت جوید و طلب یاری کند چه در مهمات و یا جز آنها، مثل آنست که چیزی از غیر اهلش خواسته و باد و ورم را فریبهی پنداشته است، پس جز خدا از خداوند بزرگ که همه محتاج او هستیم نباید از دیگری یاری و کمک بخواهیم زیرا حاجت خواستن از محتاجی دیگر، سفاقت و بیخردی است و افراد بسیاری را دیدیم که عزت جز از خدا طلبیدند، به ذلت افتادند و ثروت و دارایی از غیر خدا خواستند، گرفتار فلاکت و بدبختی شدند، اما استعانت از صبر و نماز، از مقوله استعانت از خدا بیرون نیست، زیرا استعانت از خدا مصادیق فراوان دارد و از آن جمله استعانت از صبر و نماز و اشتغال به عبادت خداوند است.<sup>۶</sup> چنانکه فرمان یافتن انسان به اعانه و تعاون با حصر استعانت بر خدا، منافات ندارد چون که اولاً: استعانت جز اعانه و تعاون است و مجاز نبودن اولی، ناروا بودن دومی را ایجاب نمی کند و ثانیاً خداوند فرمود: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مانده، ۲/۵) یکدیگر را بر نیکوکاری و پارسایی یاری رسانید. و چیزی که خداوند به آن فرمان دهد و انجام آن را بخواهد، نمی تواند امری ناروا باشد.

شگفت آنست که برخی، استعانت از دیگران جز خدا را در ارتباط با عبادت خدا ناروا دانسته و استعانت مجاز را تنها در امور عادی جایز شمرده اند در حالی که استعانت به غیر خدا و کمک گرفتن از دیگران برای حصول اقتدار و توانایی برای عبادت خدا و به قصد رسیدن به عبادت با کیفیت و سطح بالا، از ضروریات است بلکه چنین امری احیاناً واجب می شود. نتیجه آنکه جواز استعانت و یاری خواستن از غیر خدا فی الجمله ضروری است که معاش بندگان در حیات دنیوی مبتنی بر آنست و سیره قطعی مسلمانان، بر آن جریان دارد

اما سخن درباره انحصار استعانت، زیاد است و در اینجا به چند احتمال اشاره می شود:

اول: اصلاً به گفته ابو حیان، از آیه شریفه، حصر استفاده نمی شود.

دوم: استعانت از غیر خدا و یاری خواستن از دیگران در پاره ای امور و در مسایل اخروی و معنوی جایز و صحیح نمی باشد.

سوم: استعانت ممنوع، آنست که پیش از اسلام و در جاهلیت رواج داشته که مردم مشرک، از بت ها حاجاتی مانند رزق، اولاد و سعادت و غیره می خواستند و به اصنام بیجان و یا جاندار، توسل می جستند، نه هر نوع استعانت.

چهارم: جواز استعانت در صورتی است که مشافهه و رو در رو، صورت نگیرد زیرا انسان نباید دست به سوی دیگری دراز کند و از غیر خدا، مرده یا زنده، حاجت بطلبد پس چنین استعانتی روا نباشد.<sup>۷</sup>

حاج آقا مصطفی خمینی (ره) در بحث فلسفی از آیه مورد نظر چنین می نویسد: به دلالت این آیه، استعانت جز از خدا اصلاً ممکن نیست، زیرا لازمه انحصار همین است که در حقیقت، اعانت و یاری جز از ناحیه خدا متصور نیست و از سویی، آیه تعاون با آن حصر، مناسب نمی نماید مگر آن که گفته شود: در حقیقت اعانه و یاری از خداست و چنانکه از آیه سوره حمد مستفاد می شود، فیض اعانه فقط از ناحیه مقدس ربوبی، جریان دارد و به مفاد آیه تعاون، گذرگاه آن فیض اراده بندگان است،<sup>۸</sup> که باز نوعی سببیت و توسط در فیض، فهمیده می شود.

حاج آقا مصطفی در بیان دواعی و انگیزه های عبادت به نکته ای اشاره کرده که به زعم ما نکته ای کاملاً تازه و در خور توجه است. ایشان می نویسد:

سالک در عبادت خود یا استحقاق ذاتی خداوند را در نظر دارد، چنان عبادتی، پرستش احرار و آزادگان است و یا به طمع و چشم داشت نعمت های ظاهری و باطنی است که آن، عبادت اجیران و مزد بگیران است و یا از روی ترس از کیفر و عقوبت آتش است که این چنین داعی در مورد بردگان، تصور دارد و امیر مومنان - علیه صلوات المصلین - به همین سه مرحله عبادت اشاره کرد آنجا که فرمود: ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار وان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد وان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار، همانا طایفه ای خدا را از روی رغبت به سود پرستیدند، آن، عبادت بازرگانان است و قومی دیگر خدا را از روی ترس پرستیدند و آن، عبادت بردگان است

و جماعتی خدا را از روی سپاسگزاری و شکر پرستش کردند این، عبادت و پرستش آزادگان است.

و بر خواننده محترم پوشیده نیست که برای عبادت خدا، انگیزه‌های دقیق دیگری، جز آن انگیزه‌هایی که در حدیث علوی اشاره شد، متصور است که آن حضرت در مقام حصر، نیست و آن اینکه، گاهی انسان‌هایی نه از روی ترس از عذاب و نه به انگیزه طمع در ناز و نعمت و نه به سبب بالا بودن سطح ایمانی و یا درک استحقاق و شایستگی ذات خداوند، به پرستش او نمی‌پردازند، بلکه بدین جهت او را می‌پرستند که امر به عبادت و پرستش فرموده است و آنان از روی شرم و حیاء، اقدام به عبادت خدا می‌کنند و اگر امر و خطابی در کار نبود، شاید از آنان عبادتی سر نمی‌زد.<sup>۹</sup>

و به نظر ما این نکته، بسیار دقیق و درخور توجه است و از دیدگاه روانشناسی، وجود چنین حالتی، ناممکن نیست.

آیه دوم: ﴿فَلَاتَجْعَلُوا لِلّٰهِ اٰنۡدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ﴾ (بقره، ۲۲/۲): برای خدا، ند و مثل قرار مدهید در حالی که می‌دانید او بیمانند است.

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) در تفسیر این آیه شریفه نیز مطالب عالمانه و محققانه‌ای دارد و در کنار مسأله نفی همانند انگاری برای خدا، به بحث توسل و استعانت از غیر او پرداخته و به جنبه عقلی و شرعی مطلب، توجه نشان داده است. او در طرح اشکال چنین می‌نویسد: در جواز استعانت و یاری جستن از غیر خدا اختلاف کرده‌اند.

برخی گفته‌اند: انسان پس از آنکه می‌داند، جهان جملگی مخلوق خداوند است و بدون او احدی قادر به انجام کاری نیست پس مثل و مانند پنداشتن برای او و جز از او استعانت جستن و غیر خدا را خواندن و از دیگری شفاعت طلبیدن و یا توسل کردن، به استناد این آیه، صحیح و جایز نیست.

به عبارت دیگر پس از آن که بت‌ها، نوعی مثل و مانند برای خدا قرار داده شده‌اند و اهل کتاب رهبان و احبار را به جای خدا ارباب خود پنداشته‌اند. پس اینکه مسلمانان از غیر خدا شفاعت می‌طلبند و مخصوصاً شیعیان اثنی عشری به امامان توسل کرده و برای حل مشکلات و معضلات خود آنان را می‌خوانند و از ایشان استعانت می‌جویند به مفاد صریح آیه مورد بحث هیچ کدام از این کارها صحیح نیست.

حاج آقا مصطفی، در پاسخ این اشکال چنین می نویسد:

ما در تفسیر سوره حمد، در این باره مطالبی آوردیم و اجمال سخن آنست که برای حل مشکلات، به دنبال وسیله بودن و در امور دنیوی و اخروی و جسمی و روحی در پی اسباب و عوامل بودن چیزی است که گریزی از آن نیست زیرا در نشأة حیات، قانون علیت و معلولیت حاکم است و وصول به معلول، بدون در نظر گرفتن علت، کاری ناممکن است، پس اگر میان معلول و علت کلی، سنخیت باشد، اشکالی نخواهد داشت که امر را به علت واگذاریم تا مشکل حل گردد و بنده خدا بدان علت توسل می جوید و آن را می خواند تا به معلول دست یابد و اما اگر سنخیتی وجود نداشت، باید به سراغ علت مسانخ رفت تا مشکل و معضل هم سنخ آن به کمک و در پرتو وجود او حل شود این از دیدگاه عقل و خرد و اما از روزنه شرع:

اولاً: این آیه شریفه، از عملکرد عرب مشرک و یهود و نصاری که جز خدا را ارباب خود می پندارند و بت ها را می پرستند و شریک باری می انگارند و به ویژه به شرک عبادی مبتلایند و برای آنها تأثیر حقیقی قایلند، نهی و منع به عمل آورده است. اما کار مسلمانان و شیعیان در مسأله استعانت و توسل، از آن مقوله نیست زیرا آنها نه شرک به حساب می آیند و نه مثل و ضد پنداری برای خدا؛ و این نکته وقتی روشن تر می شود که در امور جزئی دنیوی، خوب دقت کنیم و جریان امور معاش زندگی را ملاحظه نماییم، چون هر امری را به امر دیگر مستند می بینیم و انسانی را به انسان دیگر متکی می یابیم و هرگز در نظر احدی چنین وضعیتی، شرک و مثل و ضد قرار دادن برای خدا، محسوب نمی شود.

و ثانیاً: درباره شفاعت، چنان که در جای خود به تفصیل آمده، خود قرآن رخصت داده است که امر شفاعت نیز به اذن خدا تحقق می یابد.

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (انبیاء، ۲۸/۲۱)، شفاعت نکنند مگر برای کسی که خدا خوشنود باشد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره، ۲/۲۵۵)، کیست نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن و اجازه او.

وقتی که اذن شرعی وجود دارد و مطلب از دیدگاه عقلی، واضح و روشن است چرا منعی در کار باشد؟

و ثالثاً: در خود قرآن به توسل، فرمان صادر شده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ



وابتغوا الیه الوسیله ﴿مانده، ۳۵/۵﴾: ای مومنان: پارسا باشید و به خدا وسیله بجوید. و از سوی، توسل به غیر خدا از قبایح عقلی نیست که رخصت شرعی در آن ناممکن باشد.<sup>۱۰</sup>

آیه سوم: آیه دیگری که مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) در تفسیر آن، به مسأله توسل و استعانت پرداخته و در آن باره سخن گفته آیه ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره، ۴۵/۲ و ۵۷)، از صبر و نماز استعانت و یاری بطلبید، است.

پوشیده نماند که ایشان در اینجا به نکته بسیار ظریف و معقولی اشاره کرده و استدلالی لطیف، آورده است. ایشان می‌نویسد:

مشهور میان طایفه‌ای از اهل خلاف، آنست که تمسک به غیر خدا جایز نیست و استعانت و طلب یاری جز از او روا نباشد. آنان در این مسأله تا انکار شفاعت پیش رفته‌اند.

و در بطلان گفتار و فساد عقیده آنان همین بس است که خداوند به صراحت فرمود: به صبر و نماز توسل جوید و از آن دو، یاری به طلبید. پس مستفاد از آیه مبارکه آنست که ثبات و استواری بر صبر و نماز به عنوان صبر و نماز برای حل مشکلات و معضلات زندگی، لازم و بایسته است و هرگز مفاد آیه آن نیست که زکات، روزه، صبر و نماز را بیابدارید و آنها را با شرایط و اجزاء کامل، به جا آورید که این مطالب در جای خود صحیح است، لیکن آیه مورد بحث ناظر به این معانی نیست.

بنابراین استعانت از صبر و نماز و واسطه قرار دادن آن دو برای حل مسایل دنیوی و اخروی و امثال آنها، مجاز و رواست، زیرا صبر (روزه) و نماز هر دو از اعمال خوب و کارهای پسندیده‌اند که با آنها به خدا تقرب می‌جویم و پس از آنکه توسل به نماز و روزه به عنوان عمل‌های مرضی و موجب قرب، جایز شد در موارد دیگر مانند: توسل و تمسک به پیامبر و ولی و جز آنان، به طریق اولی جایز خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

و ما برای آنکه منزلت و مکانت تفسیر شادروان حاج آقا مصطفی، بیشتر آشکار شود گفته‌های جمعی از مفسران را که در تفسیر آیه مورد بحث، به بلاغت و رسایی تمام سخن گفته‌اند می‌آوریم و نیز به نظرات برخی دیگر که با آن نظرات، مفهوم واضح آیه را مبهم کرده‌اند، اشاره می‌کنیم و مقاله را به پایان می‌بریم.

علامه طباطبایی می نویسد:

استعانت، یاری طلبیدن است و آن، در جایی است که انسان به تنهایی از عهده کاری بر نمی آید و نیز در زمینه مشکلاتی است که در زندگی پیش می آید. و چون در حقیقت، یآوری جز خدای سبحان نیست پس عمده ترین کمک به حل مشکلات آنست که انسان در برابر آنها، با استقامت و پیوستن و روی کرد به خدا، از خود مقاومت نشان دهد و چنان مقاومت، همان صبر و نماز است و هر دو بهترین وسیله برای حل مشکلات می باشند که در پرتو صبر و شکیب هر پیشامد بزرگ و هر مصیبت جانکاه، سبک و آسان و کوچک جلوه می کند و با توجه و التجاء به خدا روح ایمان در دل آدمی تقویت می شود و او متنبه می گردد که پشتوانه ای دارد که خراب شدنی نیست و به رشته ای چنگ زده است که پاره شدنی و از هم گسستی نمی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام برخورد با پیشامد هولناک، به نماز می ایستاد و آن گاه آیه وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ را تلاوت می کرد.

علامه طباطبایی به سخنش چنین ادامه داده است:

امام علیه السلام، استجاب روزه و نماز را به هنگام نزول حوادث سخت و بلایای ناگوار، از آیه شریفه استفاده کرده هم چنان که توسل به پیامبر و هر ولی خدایی را در مواقع رخدادهای سخت و دشوار، معنای تأویلی آیه، دانسته اند.<sup>۱۲</sup>

سلیمان فرآ از ابوالحسن علیه السلام روایت کرد که آن امام همام فرمود:

مراد از صبر، روزه است و هر گاه برای شخصی، مصیبتی ناگوار و تلخ روی داد، روزه بگیرد و نماز گزارد خداوند فرمود: و از صبر و نماز یاری بجوید که آنها بزرگند جز برای خاشعان. و خاضع و خاشع و ذلیل در نمازش که روی به آن دارد، رسول الله و امیر مؤمنان اند.<sup>۱۳</sup>

و شیخ طبرسی می نویسد:

در میان اعمال دل و در بین کارهای عضوی، عملی از صبر و کاری از نماز بزرگ تر نیست و به همین جهت خداوند به استعانت از آنها دستور داده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

چه مانعی دارد که یکی از شما به هنگام هجوم هم و غم دنیا به وی، وضویی بسازد و وارد مسجد شود و دو گانه ای برای خدا بگزارد و خدا را بخواند که خدا فرمود: از صبر

و نماز یاری بطلبید. ۱۴

قاضی بیضاوی می نویسد:

معنای آیه آنست که با انتظار فرج و پیروزی، توأم با توکل بر خدا و یا با روزه که همان صبر است، بر رفع نیازمندی هایتان، مدد بجوید و توسل به نماز و پناه بردن به آن بدین جهت است که نماز، جامع انواع عبادت های نفسانی و بدنی است. ۱۵

وسید قطب می نویسد:

نماز، پیوندی است میان ربّ و عبد و دیداری است که دل، از آن نیرو می گیرد و روح به خیلی از ملزومات حیات مادی می رسد. نماز مانند چشمه ای جوشان است که انسان مؤمن، مدام از آن، توشه می گیرد. ۱۶

و طبرسی در تفسیر دیگرش می نویسد:

معنای آیه مبارکه آنست که در حوایج و نیازهای خود با جمع میان صبر و نماز از خدا مدد بجوید و بر تکالیف و وظایف نماز شکبیا باشید و اخلاص لازم را در آن مراعات کنید و سوسه را از خود دور سازید و یا مراد آنست که با صبر بر بلاها و با پناه به نماز مدد بجوید و گفته اند مراد از صبر، روزه است. ۱۷

زمخشری هم این آیه را آن گونه فهمیده که در قسمت اول سخن طبرسی آمده است. او نیز آیه را بر تحمل تکلیف نماز و سختی های آن و لزوم رعایت اخلاص و مراعات ادب و التفات به اینکه در حضور جبار آسمانها ایستاده ایم، حمل کرده و آن را با آیه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه، ۱۳۲/۲۰): خانواده ات را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش. هم مضمون دانسته است. ۱۸

شاید نیاز به توضیح زیاد نباشد که مطالب مذکور در بیان طبرسی و زمخشری، بسیار خوب و لازم و احیاناً واجب اند لیکن آیه شریفه مورد بحث، ناظر به بیان آن سلسله مطالب نیست. قرآن، کلام خدا و از بلاغت و رسایی کامل، برخوردار است و این گونه تفسیرها چنانکه در آغاز مقاله اشاره کردیم بر ابهام آیات کریم، افزوده است و نظرات من عندی و غیر مستند شناخته می شوند که اشخاص از پیش خود و یا به گفته سلف غیر معصوم و بر پایه احادیث ضعیف، آنها را در کتب تفسیری آورده اند. زیرا معنی و مفهوم آیه، روشن است و آن، چنان که از محققین اهل تفسیر آوردیم عبارت از این است که به سبب صبر و نماز از خدا یاری بطلبید و آنها را وسیله ای به سوی خدا برای رفع حوایج خود، قرار دهید.

در روح البیان می نویسد:

«ای التوسل بالصلاة والاتجاه اليها حتى تجابوا الي تحصيل المأرب وجبر المصائب»<sup>۱۹</sup>: یعنی نماز را وسیله قرار دادن و به آن پناه آوردن تا به احتیاجات و نیازهای خود برسید و مصائب را جبران کنید.

و چنانکه از تفسیر حاج آقا مصطفی نقل کردیم آیه به صراحت دلالت دارد بر اینکه نماز و روزه که دو کار پسندیده و عمل قرب آمیز نزد پروردگار هستند می توانند وسیله قرار داده شوند و انسان با توسل به آنها حاجات خود را از خدا بخواهد و رفع گرفتاری و کاستن بارانده را از درگاهش بطلبد و ان شاء الله اجابت می شود.

با بررسی آثار اسلامی در زمینه حدیث و تاریخ، معلوم می شود که غیر از نماز و روزه، دیگر اعمال مورد رضایت خدا نیز می توانند مایه توسل قرار گیرند. ابن ماجه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود کسی که برای برگزاری نماز از خانه اش بیرون می آید این دعا را بخواند: «اللهم انی استلک بحق السائلین علیک و بحق ممشیای هذا...»<sup>۲۰</sup>: خدایا به حقی که سائلان بر تو دارند و به حق این قدمهایی که من برمی دارم که من از روی تکبر و ریا و شهرت حرکت نکرده ام... مرا از آتش پناه دهی و گناهانم بیامیزی.

ملاحظه می شود که در این دعا حق سائلین وسیله قرار داده شده و حق قدم برداشتن برای نماز مورد قسم واقع شده و آن را وسیله آمرزش و رهایی از آتش، عنوان کرده تا چه رسد به نماز و روزه که جای خود دارند.

و بعد از آنکه نماز و روزه و قدم در کارهای خیر و اعمال نیک که چیزهای بیجانند اما مقدس و مایه تقرّب به درگاه ربوبی اند، وسیله قرار داده می شوند منزلت پیامبر اکرم و اولیای معصوم و دیگر نیکان و پاکان که مقربان بارگاه قدسند و مردم را نیز به خدا نزدیک می کنند، روشن تر است و توسل به ایشان و طلب یاری از جناب ایشان، به طریق اولی، مجاز می باشد.

سمهودی می نویسد:

جایز است به وسیله اعمال صالح به خدا توسل کرد و از او حاجت خواست چنانکه در حدیث صحیح غار، آمده است.<sup>۲۱</sup>

سوگمندان بعضی مفسران، به ویژه مخالفان و معاندان اهل بیت در ضمن تفسیر،

سخنانی را از خود و یا دیگران آورده اند که هیچ ارتباطی با مفهوم روشن آیه مورد نظر ندارد و بلکه ضعف مستند و حقه گوینده نسبت به خاندان پیامبر، آشکار است.

ابوالعالیه در تفسیر آیه ۴۵ سوره بقره گفته :

«علی مرضاة الله واعلموا انها من طاعة الله»: یعنی: بر خشنودی خدا استعانت بجوید و بدانید که خشنودی خدا طاعت خداست.

این کلام در حد ذات خود درست است لیکن ربطی به آیه مورد بحث ندارد. و ابن کثیر می نویسد:

سفیان ثوری از طلحه، از عطا، از ابن عباس روایت کرد که مراد از «وسيله» در آیه ۳۵ مائده، قربت است و آن را به مجاهد و ابوائل و حسن و قتاده و عبدالله بن کثیر و سدی و ابن زید و جز اینان نسبت داده و در پایان از قتاده نقل می کند که او گفت: یعنی با طاعت خدا به سوی او تقرّب بجوید و به آنچه او را خشنود می نماید عمل کنید. این آن چیزی است که جماعت مفسران به اتفاق و بدون اختلاف، آن را بیان کرده اند! در جای دیگر می نویسد:

وسيله، آن چیزی است که انسان با آن به مقصود خود دست پیدا می کند و وسیله مذکور در آیه، نشانه ای بلند و مرتبه ای والا از نشان ها و مرتبه های بهشتی است و آن منزلت و مرتبت رسول خداست و از آن حضرت روایت شده که فرمود از خدا برای من وسیلت بخواهید و وسیله را به همان معنای منزلت و مرتبت بهشتی معنا کرده است و در ذیل حدیث آورده است که از رسول خدا پرسیدند: چه کسانی همراه شما در وسیله سکنی خواهند داشت، فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین. و بعد می گوید این حدیث غریب و ناشناخته است به همین جهت! ۲۲

قضیه ابن کثیر غریب تر و شگفت تر است هر چند که از امثال او ناشناخته نیست. اولاً: اگر مراد از وسیله مذکور در آیه شریفه، منزلت خاص بهشتی برای رسول خدا، باشد می باید «وابتغوا له الوسيله» گفته شود نه «وابتغوا الیه الوسيله» و ثانیاً: مقام محمود و مرتبت والای رسول الله ﷺ در بهشت، امری است مسلم لیکن آیه مورد بحث در مقام بیان آن نیست و اراده چنان مفهومی از آیه، از فصاحت و بلاغت قرآن که برای ادای مقصود گویاترین کلمات و رساترین جمله ها را بکار گرفته است دور است. و ثالثاً: با وجود آن همه اقوال مختلف در معنا و تفسیر آیه وسیله، که اندکی از آن را، از حاج آقا مصطفی خمینی

رحمة الله عليه و ديگران در اين مقاله آورديم و دلايل روشن عقلي و شرعي، جواز توسل و استعانت از غير خدا را طي تفسير سه آيه ياد كرديم، اين سخن اين كثير بسيار شگفت آور است كه مي نويسد: «ائمه تفسير، بدون اختلاف چنان گفته اند» و چنين ادعايي مانند دعوي اجماع در مورد مسأله اي است كه دهها عالم و دانشمند نامي در آن، نظر مخالف ابراز کرده اند. و رابعاً: غرابت و ناشناخته بودن حديث از نظر او بدین جهت است كه در آن از علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم الصلوة والسلام، سخن به میان آمده و گویا منهای آن، حديث داراي اشكال نيست و اين نهايت تعصب باطل و اصرار بر عقده سست و واهي است.

۱. و نیز همان سوره آیات، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.
۲. محمد باقر، مجلسي، بحار الانوار، بيروت، موسسه الوفاء، ۱۷/۲.
۳. همان، ۹۰/۲.
۴. محمود زمخشري، تفسير كشاف، ادب الحوزه، قم، ۲۳۰/۲.
۵. سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان، چاپ اول، تهران، ۲۳/۱۰.
۶. از آيه استعانت به صبر و نماز، بحث خواهيم كرد.
۷. سيد مصطفي خميني، تفسير القرآن الكريم، ارشاد اسلامي، تهران، ۱۵/۴۱۱-۴۱۵.
۸. همان/ ۳۹۸.
۹. همان/ ۳۸۷.
۱۰. همان، ۳/۴۵۱-۴۵۴.
۱۱. همان، ۴/۵۰۳.
۱۲. الميزان، ۱/۱۵۳.
۱۳. تفسير برهان، ۱/۹۴.
۱۴. مجمع البيان، ۱/۹۹، ونگ: صدر الدين شيرازي، تفسير القرآن الكريم، ۳/۲۸۰.
۱۵. انوار التنزيل و اسرار التأويل، ۱/۱۵۰.
۱۶. في ظلال القرآن، ۱/۶۹.
۱۷. جوامع الجامع، ۱/۴۳.
۱۸. تفسير كشاف، ۱/۱۳۳.
۱۹. اسماعيل حقي، روح البيان، دار احياء التراث، بيروت، ۵/۱۲۴.
۲۰. سنن ابن ماجه، دار الفكر، بيروت، ۱/۲۵۴.
۲۱. سيد محسن امين، سيد علوي، وهابي ها، چاپ چهارم، امير كبير، تهران، ۲۹۴ و ۲۹۸.
۲۲. نگ، تفسير ابن كثير، سوره هاي صمد آيه پنج، مائده آيه سي و پنج و اسراء آيه پنجاه و هفت، و بقره آيه چهل و پنج و يكصد و پنجاه و سه.